

جلسه ۳۵ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵شنبه ۱۱ شهریور ۹۵

فهرست مطالب

- ۳ * بخش اول - گزارش کوتاه
- ۴ * بخش دوم - مباحث تفسیری
- ۴ ۱-موسی (ع)؛ صاحب اصلی حاکمیت و بنی اسرائیل
- ۴ ۲-سوءالعذاب (۴۹ بقره: يَسُوْمُوْنَكُمْ سُوْءَ الْعَذَابِ)
- ۴ ۱-۲-مصادیق سوءالعذاب:
- ۴ ۱-۱-۲-یک؛ بی‌حیا کردن زنان و بی‌غیرت کردن مردان
- ۵ ۱-۲-۱-۲-دو؛ سرگرمی غفلت‌زا (موجب عدم قیام علیه حاکمیت طاغوت)
- ۵ ۱-۲-۱-۲-۱-۲-سرگرمی غربی موجب خودفراموشی؛ اوقات فراغت اسلامی موجب خودشناسی
- ۵ ۱-۲-۲-۱-۲-معنویت بدون حاکمیت همان خودشناسی بدون مبارزه با طاغوت
- ۶ ۲-۲-ماهیت سوءالعذاب؛ ربوبیت و مدیریت عالم به دست فرعون‌ها
- ۷ ۳-مواعده موسی (ع) (۵۱ بقره: وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ...)
- ۷ ۱-۳-اهمیت شب در اربعین گیری (أَرْبَعِينَ لَيْلَةً)
- ۸ ۱-۱-۳-اهمیت شب در اربعین گیری
- ۸ ۲-۳-مواعده‌ی چهل روزه؛ اما افشای سی‌روزه؛ به دلیل گرفتن امتحان (۱۴۲ اعراف: وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ)
- ۸ ۳-۳-مراقبه در میقات (فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً)
- ۹ ۴-۳-جانشینی هارون، در نبود موسی (ع) (۱۴۲ اعراف: وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي...)
- ۹ ۱-۴-۳-اهمیت رهبر داشتن جامعه حتی در غیبت چهل روزه موسی (ع)
- ۹ ۲-۴-۳-مشارکت در تبلیغ آری، در رهبری ابداً
- ۹ ۳-۴-۳-چانه زنی منافقین از پایین (برای تابع کردن رهبر)، موضع خطر در رهبری
- ۱۰ ۵-۳-تکلم موسی (ع) با خدا در میقات
- ۱۰ ۱-۵-۳-انواع تکلم خدا با بشر

آیات اصلی: آیات ۴۹، ۵۰ و ۵۱

سایر آیات: ۱۴۲ و ۱۴۳ اعراف، ۲۴ نازعات، ۵۱ شوری.

موضوع اصلی: سوء العذاب، جریان مواعده ی موسی (ع)

موضوعات فرعی: غیرت، حیا، سرگرمی، اوقات فراغت، تکلم با خدا، اخلاص، مقام رهبری، اربعین گیری.

* بخش اول - گزارش کوتاه

جلسه‌ی این هفته به مدت حدوداً ۱ ساعت و ۳۰ دقیقه در محل مسجد امام رضا (علیه‌السلام) با محوریت آیات ۴۹، ۵۰ و ۵۱ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره (وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ ... وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ ... وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَى ...) برگزار شد. در ابتدای جلسه در خلال مباحث پایانی آیات ۴۹ و ۵۰، با اشاره به بحث تأدیه (باز پس گرفتن بنی اسرائیل از فرعون)، اینطور بیان شد که انبیاء صاحبان اصلی حاکمیت و مردم هستند.

در ادامه نکته‌ی جلسه‌ی گذشته راجع به سوء العذاب مرور شد که این عبارت، این قابلیت را دارد که هم سیاست فرعون‌های زمان موسی (علیه‌السلام) را شامل شود و هم سیاست فرعونیان این زمان را. سپس به مهمترین سیاست‌های فرعون‌های این زمان، پرداخته شد. اینکه هدف اصلی آنها، مدیریت کردن و تحت ربوبیت قرار دادن عالم است که به روش‌هایی آن را دنبال می‌کنند. از جمله بی‌حیا کردن زن‌ها و بی‌غیرت کردن مردان. یکی از روش‌های فرعون‌ی ایجاد سرگرمی‌هایی است که جنس آن با اوقات فراغتی که در اسلام بیان شده، به کلی متفاوت است. این نوع سرگرمی‌ها، در پی این است که انسان را از خود دور کند، در حالیکه اوقات فراغت اسلامی، فرد را در درون خودش فرو می‌برد و منجر به قیام علیه فرعون‌ها می‌شود.

سپس با توجه به اینکه آیه ۵۱ بقره (وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَى ...)، موضوع مواعده‌ی موسی (علیه‌السلام) را بیان می‌کند، بحث مواعده آغاز شد. از آنجایی که سلطان آیات در بحث مواعده، آیات سوره اعراف است به بررسی این آیات پرداخته شد. در آیه ۱۴۲ سوره اعراف (وَوَاَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً ...)، به موضوعات مهمی در این بحث اشاره شد؛ شب و اهمیت دادن به آن در چله‌گیری، پررنگ شد. اخلاص از جمله مهمترین نکات چله‌گیری مطرح شد. صورت چله‌گیری بزرگان بیان گردید. در ذیل همین مورد، بیان شد که نظرات علم جدید راجع به ساعات خواب، برای کسانی خوب است که خواستار زندگی متعارف هستند؛ وگرنه این گونه بیانات، برای کسانی که زندگی‌های نامتعارف (به معنای مثبت آن) دارند، خارج از عمل است. در ادامه، به مناسبت اینکه آیه وارد مباحث جانشینی هارون، در این چهل روز می‌شود، به این نکته پرداخته شد که اهمیت رهبر داشتن جامعه، به قدری زیاد است که حتی برای مدت زمان کوتاه هم باید آن را مدنظر داشت. علاوه بر آن تأکید شد که اگرچه در تبلیغ، مشارکت ایرادی ندارد، اما در رهبری، جایی برای مشارکت نیست. همچنین رهبر باید مواظب شروع چانه‌زنی‌ها از پایین باشد. در آیه ۱۴۳ سوره اعراف (وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ ...)، بحث کلام الله بودن قرآن بیان شد. اینکه قرآن، حقیقتاً کلام خداست برای انسان به صورت مستقیم. نه کلام خدایی که با بیان پیامبر باشد. و تفسیر بقیه این آیه، به جلسه بعد موکول شد.

* بخش دوم - مباحث تفسیری

(۴۹ بقره) وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ؛ (۵۰ بقره) وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ؛ (۵۱ بقره) وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ؛^۱

۱- موسی (ع)؛ صاحب اصلی حاکمیت و بنی اسرائیل

[حدود دقیقه ۷] با توجه به اینکه در آیه بحث نجات بنی اسرائیل مطرح شده، اشاره‌ای هم به آیات ۱۷ و ۱۸ سوره‌ی دخان می‌شود که موضوع تأدیه را بیان کرده. کسانی که صاحبان اصلی حاکمیت و مردم هستند، انبیاء هستند. انبیاء باید مردم را از دست فرارانه پس بگیرند و تأدیه^۲ کنند: (۱۷ دخان) وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ؛ ما قبل از این قوم فرعونیان را آزمودیم که رسولی کریم به سویشان آمد. (۱۸ دخان) أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِيَّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ؛ که این بندگان خدا (یعنی بنی اسرائیل) را به من پس بده، تأدیه کن (نه اینکه به من بسپار بلکه یعنی به من پس بده)، که من رسولی امین هستم. صاحب اصلی رسول است. (۱۹ دخان) وَأَنْ لَّا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِيَّيْكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ؛ و اینکه بر خدا تکبر نورزید و قلدری نکنید که من با دلیلی روشن نزد شما آمدم. حرف موسی کلیم الله این است.

۲- سوء العذاب (۴۹ بقره): يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ

در آیه ۴۹ سوره مبارکه بقره گفتیم که سوء العذاب این نیست که خودشان هم متوجه این عذاب شوند و رنج و سختی بکشند. ما وقتی حکایت موسی و فرعون‌ها را در قرآن می‌شنویم اصلاً با شرایط فعلی تطبیق نمی‌کنیم. مثلاً چون در بحث سوء العذاب توقع داریم که این عذاب باید درک شود، حالا که نه در رنج و سختی هستیم و نه در سوء العذاب (از نظرگاه خودمان)، پس دیگر نیازی نیست که انبیاء و رسولان الهی بیایند و نجاتمان دهند. در حالی که با همزاد پنداری با قرآن می‌توان فهمید که مسایل موسی (علیه السلام)، فرعون، بنی اسرائیل، ... مباحث به شدت قابل توجهی است و حاوی پیام‌های مهمی است.

۲-۱- مصادیق سوء العذاب:

۲-۱-۱- یک؛ بی حیا کردن زنان و بی غیرت کردن مردان

در ادامه گفتیم که استحیاء نساء به معنی بی حیا کردن نساء است و ذبح کردن مصداق کسی است که غیرت و ایمانش از بین برود.^۳ این معنایی است که علامه هم به آن متمایل می‌شوند. الان در غرب یک جنتل من، مردی است با کت و شلوار و پاپیون.

۱. و [یاد کنید] آن گاه که شما را از [سیطره حکومت ظالمانه] فرعونیان نجات دادیم؛ آنان که همواره شما را به سخت ترین صورت شکنجه می کردند، پسران شما را سر می بریدند و زنان شما را [برای بیگاری و کنیزی] زنده می گذاشتند. و در این سختی ها و مشکلات آزمایشی بزرگ از سوی پروردگارتان بود. (۴۹) و [یاد کنید] هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم، پس شما را نجات دادیم و فرعونیان را در حالی که می دیدید، غرق کردیم. (۵۰) و [یاد کنید] زمانی که [برای نازل کردن تورات] چهل شب با موسی وعده گذاشتیم، سپس شما بعد از [غایب شدن] او گوساله را معبود خود گرفتید، در حالی که [به سبب این کار بسیار زشت] ستمکار بودید. (۵۱)

۲. به معنای پس دادن و ادا کردن امانت

۳. «یدبجون» اخصّ از «یقتلون» است. قتلی است که با بریدن سر انجام می‌شود. یعنی عقلانیت طرف را می‌گیرند که دیگر نمی‌تواند خودش را مدیریت کند. الان عقلانیت محدود شده به یک عقلانیت مطلق مطلق تجربی. دانشجوی مذهبی ما الان نمی‌تواند بفهمد که نماز باران، چه ربطی به آمدن باران دارد. این می‌شود ذبح یک آدم.

در مقابل یک جنتل زن، یک خانم است با لباس‌های عریان. اگر حقیقتاً طرفدار برابری هستند، چرا هر دو مثل هم و اندازه هم نمی‌پوشند؟ این معلوم است که دارند کار می‌کنند. زن و مرد را به هم مشغول می‌کنند، آن وقت خودشان به راحتی مدیریت عالم را به دست می‌گیرند. این سیاست فرعون‌هاست. و این همان سوءالعذاب است.

اینکه قرآن لایه لایه بیان می‌کند به این دلیل است که هم کاری که فراغه آن زمان انجام می‌دادند را پوشش دهد (یعنی هم شامل ذبح کردن فیزیکی مردان و زنده نگه‌داشتن و به بردگی بردن نساء شود) و هم سیاست فرعونیان این زمان را شامل شود.

۲-۱-۲- دو؛ سرگرمی غفلت‌زا (موجب عدم قیام علیه حاکمیت طاغوت)

[حدود دقیقه ۱۲] شخص به میزانی که با خودش خلوت می‌کند، علیه خودش و نظام موجود به پا می‌خیزد. سرگرمی غربی به خاطر یک نوع خودفراموشی است. چرا که در این جنس از فرهنگ شخص مثل اسب عساری‌ای است که دور خودش می‌چرخد؛ می‌دود که بخورد، می‌خورد که بدود. (به نقل از شهید آوینی): اگر از ساعت چهار بعد از ظهر به بعد برای این قشر فلان سرگرمی را فراهم نکنی، علیه حاکمیت به پا می‌خیزد. در حالی که اگر فرد در درون خودش فرو رود، قیام می‌کند.

۲-۱-۲-۱- سرگرمی غربی موجب خودفراموشی؛ اوقات فراغت اسلامی موجب خودشناسی

سرگرمی‌ای که در دنیا تعریف می‌شود، به غایت با ایام فراغتی که در اسلام تعریف می‌شود، متفاوت است. اوقات فراغت غربی کجا و اوقات فراغتی که در اسلام تعریف می‌شود کجا که می‌فرماید: (۷ انشراح) فَإِذَا فَرَغْتَ فَأَنْصَبْ؛ (۸ انشراح) وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ، یعنی وقتی از کاری برای خدا و رغبتی به سمت خدا فارغ شدی، یک علم دیگری نصب کن و باز به سمت او حرکت کن. این اوقات فراغتی که در اسلام تعریف می‌شود یک اوقات فراغت غنی شده است. این سوءالعذاب است که آن فرهنگ غنی را از او بگیرند، در عوض او را به یک سینما و فلان شو و سرگرم کنند.

سرگرمی‌های غربی برای یک نوع خودفراموشی است. در حالیکه این طرف دستوراتی است که شخص را به درون خودش فرو ببرد. به همین دلیل است که با این نوع تکنولوژی و سرگرمی‌ها، نماز شب نمی‌شود خواند؛ چون یکی دقیقاً می‌خواهد نروی داخل خودت و یکی دقیقاً می‌خواهد بروی داخل خودت. به همین دلیل اینها جفت نمی‌شود. اگر سرگرم این تکنولوژی‌ها بشوی، نماز شب نمی‌توانی بخوانی، اگر نماز شب بخوانی دیگر این سرگرمی‌ها برایت دلچسب نیست. معلوم است که جنس اینها به هم نمی‌خورد. یکی می‌خواهد تو با خودت خلوت کنی و یکی نمی‌خواهد.

۲-۲-۱-۲- معنویت بدون حاکمیت همان خودشناسی بدون مبارزه با طاغوت

[حدود دقیقه ۱۷] دلیل تکثیر زیاد بودیسم این است که معنویت دارد ولی حاکمیت ندارد. اینکه معنویت و دینی اصلاً کار سیاسی نکند، این خوراک استکبار است. کاملاً با سیستم انبیاء متفاوت است که (۵۰ بقره) ... فَأَنْجَيْنَاكُمْ... یا (۱۸ دخان) ...؛ أَدْوَأِ إِلَى...؛

۴. پس هرگاه از کار روزانه‌ات فراغت یافتی به نماز و شکرانه پروردگارت بایست/ و به سوی پروردگارت تمایل کن.

شخص به میزانی که با خودش خلوت می‌کند، علیه خودش و نظام موجود به پا می‌خیزد. بودایی خلوت خودش را کانالیزه می‌کند؛ در خلوت خودش نسبت به این نوع سرگرمی‌ها، بی‌تفاوتی نشان می‌دهد، اما چون شریعت حاکمیتی ندارد، باز می‌شود ملعبه دشمن. اگر معارفش به او اجازه می‌داد که جریان حکومتی را داشته باشد، علیه فرعون‌ها قیام می‌کرد.

۲-۲- ماهیت سوءالعذاب؛ ربوبیت و مدیریت عالم به دست فرعون‌ها

(به نقل از شهید آوینی): "خیلی وقت‌ها خوب است که تفکرات غربی را بخوانیم که بدانیم به چه چیزهایی باید عمل نکنیم." قلم دست فرعون است. کل زمین بازی، طراحی آن طرف است. ماهیت همه این کنوانسیون‌های بین‌المللی، دست آنهاست. این همان سوءالعذاب است.

[حدود دقیقه ۲۶] تا فرهنگ کلی و پوش اصلی مشخص نشده باشد، خیلی چیزها درست تعریف نمی‌شود. مثلاً روایت داریم که اوقات مؤمن به چند بخش تقسیم می‌شود که یک بخش آن لذایذ حلال است. در فرهنگ موجود، همه این سرگرمی‌های غربی، لذایذ حلال است و اشکالی ندارد. اما باید دقت کرد که این سرگرمی‌ها را آنها باب میل خودشان ایجاد کرده‌اند. یعنی وقتی آن پوش اصلی مشخص شد، آن وقت می‌شود جایگاه این سرگرمی‌ها برای رسیدن فراعنه عالم به مقاصدشان را فهمید.

باید به این دقت کرد که حرف فرعون‌ها این است: (۲۴ نازعات) **أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى**؛ "من پوش ربوبیت و مدیریت را انجام می‌دهم. کارهای جزئی را هم شما انجام دهید اما در پوش مدیریتی من. کنوانسیون‌ها را، رفتار عالم را من مدیریت می‌کنم حالا شما زیر چتر همین مدیریت خواستی علم درست کنی، معنویت درست کنی، عیبی ندارد. به این پوش مدیریتی من لطمه نزن!" دخالت مدیریتی مستقیم که نمی‌کند. الان دنیا همین است. می‌نشینند یک جای دیگری کنوانسیون‌های بین‌المللی می‌نویسند که بقیه مجبورند امضا کنند آنها را. چرا؟ چون همه رفته‌اند شورای امنیت. این یعنی فرعون. بعد این سیستم هست که مدل‌های لباس را تعیین می‌کند. بعد معلوم می‌شود که چرا مردها پوششان بیشتر است و آن جنسی که باید پوششش بیشتر باشد و در تاریخ هم اینطور بوده، نوعاً پوشش کمتری دارد.

اینجا معلوم می‌شود که امام خمینی (ره) چه کار کرده است. در این هیمنه و سیطره، مثل حضرت موسی (علیه السلام) بلند شد و معادلات را تغییر داد. یک قوم هم همراه او شدند با معادلات تغییر یافته، و نتایج را به شدت تغییر دادند. اما به دلیل این که این پیروان حس‌گرای (۱۵۳ نساء) **...أَرْنَا اللَّهَ جَهْرَةً**...^۵ هستند، باز دوباره گوساله‌ای گذاشتند و او را می‌پرستند.^۶

۵. (نساء ۱۵۳): **يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَٰلِكَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ جَهْرَةٌ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَٰلِكَ وَءَاتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا**؛ اهل کتاب پیشنهاد می‌کنند که کتابی از آسمان بر آنان نازل کنی، از موسی بزرگتر از این را خواستند، بدو گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده که صاعقه آنان را به خاطر ظلمشان بگرفت، با این حال باز ایمان نیاورده، بعد از آن همه معجزه، گوساله را خدای خود گرفتند و ما از این ظلمشان نیز درگذشتیم و به موسی دلپای قاطع و روشن دادیم.

۶. این یک قاعده کلی است که هرچقدر نعمت بزرگتر، کفرانش بدتر. یعنی ما اگر حکومت اسلامی نمی‌کردیم واقعاً راحت‌تر بودیم تا الان که کردیم. حالا که انجام شده، اگر (۱۴۴ آل عمران) **...أَنْقَلَبْتُمْ عَلَيَّ أَغْآبِكُمْ**... بشود (یعنی بازگشت کنید به گذشته‌تان)، یک پدری از ملت درمیاد که از هیچ جای دنیا دیگر در نمی‌آید. در انتهای سوره مائده این مطلب عرض شده بود که وقتی آیه‌ای از حضرت عیسی (علیه السلام) می‌خواهند که مائده‌ای برایشان نازل شود، اینطور می‌فرماید: (۱۵ مائده) **قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَرْسَلْتُهَا عَلَيْكُمْ**... می‌فرماید باشد، می‌فرستم اما **...فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مَنكُم فإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ**؛ ولی اگر بعد از آن باز هم کسی کفر بورزد باید بداند که به راستی او را عذابی می‌کنم که احدی از عالمیان را به چنان عذاب دچار نمی‌کنم.

من واقعاً نگرانم، پرچم انقلاب آمده به حالت نیمه‌برافراشته. اگر بخواید همینطور ادامه پیدا کند، باید یواش یواش بیاوریمش پایین. بی‌رحمی اینقدر زیاد شده که دیگر همه همدیگر را می‌زنند. نمی‌دانند که اگر می‌زنند، دارند نظام را می‌زنند. همه افتادند به افشاگری‌های بی‌خود. بعضی‌ها هم پاس گل می‌زنند، چیزهایی که مسئله نیست

۳- مواعده موسی (ع) (۵۱ بقره: وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ...)

[حدود دقیقه ۴۰] سلطان بحث مواعده در سوره اعراف است. برای بررسی این بحث در ادامه وارد آیات این سوره مبارکه می‌شویم:

(۱۴۲ اعراف) وَوَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِّمَّاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

۳-۱- اهمیت شب در اربعین گیری (أَرْبَعِينَ لَيْلَةً)

این مواعده با اینکه شبانه روزی بوده، اما در آیه سی شب آمده است. معراج پیامبر^۷، نزول قرآن^۸ در شب بوده است. فیض اصلی خدا برای شب است.

روز وقت دویدن است. البته بعضی‌ها روزشان هم شب است. این واقعیت دارد که (۱۹۱ آل عمران) الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ...^۹ من در میان جمع و دلم جای دیگر است؛ در تمام روز در حال معنوی خاصی است ولی دارد کار می‌کند. این برای کمتر کسی اتفاق می‌افتد که روز او هم اینگونه باشد که همواره حالت ذکرالله داشته باشد. (۲۳ معراج) الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ؛ یعنی کسانی که دائم در حال ذکر و یاد خدا هستند. بعضی هم برعکس، شبشان روز است. کسی که در شب هم دغدغه‌های روزش را دنبال می‌کند؛ بلند می‌شود ولی حواسش به این هست که فردا فلان چک را چه کند و ... این فرد، شبش هم روز است. بدا به حال او.^{۱۰}

ما اصلاً خودمان را موظف به خلوت با خدا، موظف به شب و بعضی کارها نمی‌دانیم. کسی نگوید من مشغله کاری دارم و ... امیرالمؤمنین در نامه‌شان به مالک (که حاکم مصر است و طبیعتاً درگیر مسائل حکومتی) می‌فرمایند: در رابطه خصوصی خودت با خدا، افضل مواظبت (وقت‌های پر و پیمون) را بگذار و لو اینکه بقیه‌ی کارهایی که می‌کنی، اگر نیت درست باشد، برای خدا است.

برای نظام، تبدیل می‌کنند به مسئله برای نظام؛ مثل بحث موسیقی و کنسرت. اگر انقلاب برگردد، به نقطه اول (یعنی به نقطه شاه) بر نمی‌گردد. اگر انقلاب برگردد، پوست همه کنده است ازدم! این نگاه مرسوم شده در بین آخوندها که چون من متقی هستم کاری به نظام ندارم، این هم انحراف است. آقا می‌فرماید: این ننگ است برای یک آخوند که عبا بیندازد روی دوشش و بگوید من کاری به مسائل نظام ندارم.

۷. (۱ اسراء) سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا...

۸. (۱ قدر) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛

۹. آنهایی که در هر حالت (ایستاده و نشسته و خفتن) خدا را یاد می‌کنند

۱۰. تا وقتی انسان جوان است، می‌تواند کاری کند. وقتی انسان چهل ساله شد و به کهولت رسید، رفته رفته تجربه قیامت را می‌کند که دیگر نمی‌تواند راحت خودش را عوض کند. می‌داند چه کاری خوب است اما نمی‌تواند انجام دهد. حتی چه بسا سبک خانواده، رفت و آمدها، مدل زندگی و ... طوری باشد که بفهمد کاری خوب است، اما نتواند آن را انجام دهد.

متأسفانه این مسئله در زندگی امروز ما نقشی ندارد. این اربعین و این شب، باید در زندگی برنامه‌ریزی شود. کسی که بخواهد شب خوبی داشته باشد، باید روزش خاص و خوب باشد. اگر قرار شد در خوراکش، در خوابش اثر بگذارد، باید اثر بگذارد. این را برنامه‌ریزی بفرماییم.^{۱۱}

۳-۱-۱- اخلاص، مهمترین اصل در اربعین گیری

[حدود دقیقه ۴۸] من أخلص لله أربعين صباحاً جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ^{۱۲}. اخلاص خیلی مهم است در اربعین گیری. این مهم است که شخص کار را انجام دهد ولی برای خدا.

علمای اخلاق برای فهمیدن میزان اخلاص این مثال را مطرح می‌کردند: اگر کسی در جایی رفت و برای مدتی تبلیغ کرد و مردم دورش جمع شدند، بعد از مدتی شخص دیگری آمد و مردم دور او جمع شدند، اگر این فرد با خودش گفت خدا را شکر که شخص دیگری آمد و حالا این کار را با کمک هم جلو می‌بریم؛ این اخلاص دارد. ولی اگر پیش خودش اینطور گفت که اینقدر من خدمت کردم، چه آدم‌های خوش استقبال بد بدرقه‌ای هستند و ... معلوم است که کارهایش را با اخلاص انجام نداده است.

حرف من به طلاب خودمان این است که اگر روایتی دیدی و حظ بردی و گفתי می‌تواند مبنای عمل باشد، خوشا به سعادت طوبی لک و حسن مثاب. اما اگر روایت را دیدی و به این فکر کردی که این روایت به درد منبر می‌خورد، این نگاه کاسبی است. کاسبی منبر، کاسبی آبرو!

۳-۲- مواعده‌ی چهل روزه؛ اما افشای سی‌روزه؛ به دلیل گرفتن امتحان (۱۴۲ اعراف: وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ)

ممکن است از همان ابتدا این مواعده چهل شبه بوده اما سی شب آن اظهار شده، و ده شب بعدی، این مواعده را اتمام کرده است. چون تمام کردن یعنی یک کاری بوده و شما آن را تمام کردید. خدا چون می‌خواهد به امتحان بکشانند، مواعده چهل روزه را به افشای سی روزه گفته است. همین که موسی (علیه السلام) نمی‌آید، می‌خواهد ببیند چه اتفاقی می‌افتد.

۳-۳- مراقبه در میقات (فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً)

موسی (علیه السلام) یک میقات چهل شبه‌ای با خدا داشت. می‌گویند در این چهل شب نه خورده است و نه خوابیده، شبیه فرشتگان. که این کارها، کار چنین بزرگانی هم هست.

۱۱. [حدود دقیقه ۵۱] باید توجه داشته باشیم که خدا از ما توقعاتی دارد. قرآن یک طور نهیب می‌زند که (۱۸۵ اعراف) أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... آیا اینها نگاه نمی‌کنند در ملکوت آسمانها و زمین؟ یعنی توقع این است که نگاه کنی به ملکوت آسمانها و زمین. لاقلاً شوق نگاه به ملکوت آسمانها و زمین را داشته باش.

[حدود دقیقه ۵۵] بحث رابطه با خدا و مستحبات و شب و ... را باید جدی بگیریم و به بحث برکت در وقت هم توجه کنیم؛ همچنان که برکت در رزق را در منطق دینی می‌پذیریم. یعنی در کدام نظام اقتصادی قابل قبول است که شما انفاق کن، خدا ده برابر و هفتصد برابر و ... به شما برمی‌گرداند؟ اما این در منطق دینی قابل قبول است و جزو عقلانیت دینی است. در منطق دینی، این را هم بپذیریم که اگر کسی وقت بگذارد برای مردم و اوقاتی بگذارد برای رضای خدا در ارتباط با خود خدا، خدا مفهومی به نام برکت در وقت، برکت در علم به او می‌دهد. یعنی با کمترین مطالعه نتیجه‌های زیاد می‌گیرد.

۱۲. هر که چهل شبانه روز با اخلاص عمل کند، خداوند چشمه‌های حکمت را در قلب او می‌جوشاند و بر قلم و زبانش جاری می‌کند

اینکه می‌گویند هشت ساعت خواب و ... اینها حرف‌های متعارفی است که پزشکان می‌زنند. خواب پیغمبر مثل کشیک‌ها بوده. می‌خوابیدند بعد بلند می‌شدند چهاررکعت نماز شب می‌خواندند، دوباره می‌خوابیدند، باز بیدار می‌شدند و ... من خواب‌هایی از علما دیدم، پنج ثانیه ای، ده ثانیه‌ای، یک دقیقه‌ای، بسیار عمیق و مؤثر.

این روایت است که شب شخص را بیدار می‌کنند، اگر بیدار نشد، شیطان در دهان و گوش او بول می‌کند و به همین دلیل روز کسل از خواب بیدار می‌شود. لذا این حرف‌ها را زیاد باور نکنید. اینطور می‌فرماید قرآن: (ذاریات ۱۷) كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ^{۱۳}. مقدار کمی از شب را می‌خوابند. بقیه‌اش را هم بیدارند.^{۱۴}

۳-۴- جانشینی هارون، در نبود موسی (ع) (۱۴۲ اعراف: وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلُقْنِي...)

۳-۴-۱- اهمیت رهبر داشتن جامعه حتی در غیبت چهل روزه موسی (ع)

[حدود دقیقه ۶۵] وقتی موسی (علیه السلام) به مواعده الهی می‌رود، اولین حرفی که می‌زند این است که برادرش را به خلافت می‌گذارد. پیغمبری که می‌رود مگر می‌شود کسی را به عنوان جانشین نگذاشته باشد؟! جامعه بدون رهبر نمی‌شود. تاره موسی (علیه السلام) که چهل روز می‌رود و قرار هم هست که برگردد.

۳-۴-۲- مشارکت در تبلیغ آری، در رهبری ابدأ

رهبر اصلی موسی (علیه السلام) بوده و هارون (علیه السلام) کنار موسی (علیه السلام) بوده است. هارون در مسئله رهبری، مشارکت نداشته است. اینکه موسی (علیه السلام) می‌گوید: (طه ۳۲) وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي؛ و او را شریک کارم گردان و خدا هم می‌فرماید: (طه ۳۶) قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ؛ (ای موسی مطلوب خویش را یافتی)، در مسئله رهبری نبوده است. خدا به موسی (علیه السلام) و هارون یک خطاب می‌کند، خطاب‌های تشبیه‌ای می‌کند: (طه ۴۷) فَأَتِيَاهُ فَقُولَا، معلوم است این دو را با هم ارسال کرده است. در بحث تبلیغ و منبر و استفتاء همه شرکت کنند؛ اما مسئله‌ی رهبری شوخی ندارد. رهبری یکی است. آیات موسی و هارون را که در قرآن پیگیری کنید می‌بینید که اینها در تبلیغ دو نفرند، برای همین است که خطاب‌ها به هر دو گفته می‌شود. دو تا رسول خدا هستند. گویا دو مرجع تقلیدند. اما پای رهبری که می‌رسد، یکی است دیگر؛ آن هم موسی است. پای هارون هم اصلاً وسط نیست. فقط در فرض فقدان و نبود موسی، هارون هست.

اینجاست که یک عده باید بفهمند که نباید جامعه را رهبری کنند وقتی رهبر دارد؛ ولو مرجع تقلید. جامعه را خط‌دهی نباید کنند وقتی رهبری خط را مشخص می‌کند. در فرض وجود رهبر، رهبر یکی است دیگر. بقیه ذیل او قرار می‌گیرند. می‌خواهند منبر بروند، بروند. رساله بدهند، بدهند. نه اینکه رهبر عید اعلام کند، آنها روز دیگری را عید اعلام کنند. اصلاً گاهی برخی محتوا را نفهمیدند. در امور حکومتی گاهی می‌خواهند مقلدین خودشان را رهبری کنند.

۳-۴-۳- چانه زنی منافقین از پایین (برای تابع کردن رهبر)، موضع خطر در رهبری

۱۳. اندکی از شب‌ها را می‌خوابند.

۱۴. لذا این اربعین (اول ذی‌القعدة تا دهم محرم) را جدی بگیرید. ولی برایش نذر نکنید. من با نذر بسیار مخالفم. فرد می‌خواهد رژیم بگیرد، نذر می‌کند. می‌خواهی لاغر شوی، با خدا معاهده نکن.

[حدود دقیقه ۷۰] پای رهبری که وسط می‌آید اولین تذکرات (۱۴۲ اعراف) ... وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ؛ است. معلوم است که یک سری افساد در زمینه رهبری بوجود می‌آید. گویا موسی (علیه السلام) خطاب به هارون می‌گوید یک سری فشارهایی روی تو قرار خواهد گرفت، در شکل و صورت اصلاح هم هست ولی می‌خواهد تو را مجبور به تبعیت کند. می‌دانند تو رهبر هستی، چانه‌زنی از پایین دارند می‌کنند و اینقدر فشار می‌آورند که تویی که متبوع هستی، بشوی تابع. این مهمترین چالش رهبری است. نه اینکه در مرز تبعیت است. می‌خواهد بگوید شرایطی که برایت پیش می‌آید اینچنین است. رهبری در چنین موضع خطری قرار دارد.

همانطور که اگر خطاب به همسران پیغمبر گفته می‌شود، (۳۳ احزاب) وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ... بمانید در خانه‌هایتان، معلوم است این در موضع یک خطر هست. مهمترین خطر این است که دارند روی بیت پیغمبر کار می‌کنند که زن‌ها را از بیت بکشاند به مسایل و فضاهای سیاسی که اصل تبرج جاهلیه در این سوره همین است؛ کسی که جمل ندیده بود، این آیات را نمی‌فهمید.^{۱۵}

۳-۵- تکلم موسی(ع) با خدا در میقات

(۱۴۳ اعراف) وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ^{۱۶}

۳-۵-۱- انواع تکلم خدا با بشر

[حدود دقیقه ۸۰] یک قاعده‌ی کلی آمده برای تکلمی که خدا با بشر می‌کند: (۵۱ شوری) وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا ... و هیچ بشری را نشاید که خدا با او تکلم کند ، مگر از سه راه:

راه اول: «وَحُيًّا» از طریق وحی. چون در ادامه آیه مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ آمده، پس معلوم است که وَحِيًّا، بدون حجاب است. یعنی من هستم و خدا.

مناجات تمرین بی‌واسطه با خدا حرف زدن است. جدی بگیرید مناجات را. زیارت خاصیت خودش را دارد، مناجات هم خاصیت خودش را دارد. اما خاصیتی در مناجات هست که در زیارت نیست و آن همان سخن گفتن بی‌واسطه با خداوند است. هر کدام خواص خودش را دارد. (مثل این که بگوییم در سیب خاصیتی است که در هلو نیست.) البته در زیارت هم خود ذی‌الواسطه از واسطه به شخص نزدیکتر است. شما می‌روید نزد امام رضا (علیه السلام) اما آنجا خدا (ذی‌الواسطه) به شما نزدیکتر هست تا امام رضا (واسطه).

۱۵. روی بیت پیغمبر دارند کار می‌کنند. روی بیوت مراجع دارند کار می‌کنند. الان منافقان شناخته شده نفوذ می‌دهند. الان جریان منافقین یک سناریوی از پیش طراحی شده است. تفکر معادل با داعش را می‌خواهند احیا کنند.

۱۶. و چون موسی به وعده گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت ، عرض کرد: پروردگارا خودت را به من بنما که ترا بنگرم، گفت : هرگز مرا نخواهی دید ولی به این کوه بنگر اگر بجای خویش برقرار ماند شاید مرا توانی دید و همینکه پروردگارش بر آن کوه جلوه کرد آن را متلاشی نمود و موسی بیهوش بیفتاد و چون به خود آمد گفت: منزهی تو ، سوی تو باز می‌گردم و من اولین مؤمن هستم.

حالا اگر خدا بخواهد با کسی بی‌واسطه حرف بزند، این دیگر شکل ویژه و خاص خودش هست. وحی اینجا به این معنی است.

راه دوم: أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ یا از پشت حجاب؛ همانطوری که برای حضرت موسی (علیه السلام) این اتفاق افتاد که خدا از پشت درخت با او سخن گفت.^{۱۷}

راه سوم: «أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِلَاذِنِهِ مَا يَشَاءُ» و یا آنکه رسولی بفرستد پس به اذن خود هر چه می‌خواهد به او وحی کند.

[حدود دقیقه ۸۴] حالا این رسول می‌تواند جبرئیل باشد، که کلام الله را به پیامبر می‌گوید (چون به عنوان رسول اسمشان در قرآن آمده است). هم می‌تواند خود رسول باشد، که کلام الله را به مردم می‌رساند. آیات تحمل هر دو معنا را دارد. اینی که می‌رسد به گوش بنده کلام الله است و خدا با من مستقیماً حرف می‌زند. چون در آیه یک حصر وجود دارد و آن این است که کلاً وقتی خدا بخواهد حرف بزند از این سه طریق است. نه اینکه پیامبر و رسول واسطه است و این شد کلام پیغمبر. بلکه پیامبر تنها یک واسطه است که کلام الله را به من رسانده است. برای همین است که اسم قرآن را گذاشته کلام الله برای همه، نه اینکه تنها برای پیغمبر اسمش را گذاشته کلام الله. (۶ توبه) وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ: اگر یکی از مشرکین از تو پناه خواست، یعنی خواست پناهندگی فرهنگی بگیرد فَأَجِرْهُ: پس او را پناه بده. حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ: تا کلام خدا را گوش دهد. ثُمَّ ابْلِغْهُ مَأْمَنَهُ: آنگاه او را به مامن خویش برسان، خواست قبول کند یا نکند. این کلام الله است برای أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ. لذا خدا دارد با همه ما حرف می‌زند.

صلوات!

۱۷. (قصص ۳۰) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ؛ ولی همین که نزدیک آتش رسید صدایی از کرانه رود از طرف راست از درختی که در قطعه زمینی مبارک واقع بود برخاست که ای موسی به درستی من خدای رب العالمینم.